

ماه‌هور

نصیرخانی

به حریم خلوت خود شبی چه شود نهفته بخوانی‌ام؟
به کنار من بینشینی و به کنار خود بنشانی‌ام

من اگرچه پیرم و ناتوان تو مرا ز خلوت خود مران
که گذشته در غمت ای جوان همه روزگار جوانی‌ام

به هزار خنجرم از عیان زند از دلم رود آن زمان
که نوازد آن مه مهربان به یکی نگاه نهانی‌ام

به حریم خلوت خود شبی ای هی هی هی هی

به حریم خلوت خود شبی..

چه شوآ..د نهفته بخوانی‌ام

به کنار من بینشی ای نی و
به کنار خود بنشانی‌ام

من اگر چه پیرم و ناتوان

تو مرا ز درگه خود مران

که گذشته در غمت ای جوا..آن

همه روزگار جوانی ا...م

به هزار خنجرم از عیان آهاهـ هاهاهـ ها... آعا آعاها

زند از دلم رود آن زمان آعا... آها هاها هـ ها آعا آعاها

که نوازد آن مه مهربان

به یکی نگاه نهانی‌ام

به یکی نگاه نهانی‌ام